

دلالت واژگانی

دکتر سیدمحمد رضا هاشمی

واژگان زبان را می‌توان از یک نظر به اجتماع انسانی تشبیه کرد. انسانها بر اثر کارکرد اجتماعی خود نقشی خاص و در نتیجه شخصیتی ویژه به دست می‌آورند. هر واژه نیز نقشی خاص دارد که ناشی از کاربرد آن در بافتهای متفاوت می‌باشد. هر واژه با نقش و کارکرد خاص خود از سایر واژه‌ها متمایز می‌شود. اهل زبان معمولاً در کاربرد واژگان خطا نمی‌کنند و به سادگی هر واژه را بجای و در بافت کلام مناسب آن به کار می‌برند. با وجود این، سادگی کاربرد واژگان بدین معنا نیست که تحلیل معنایی یک واژه، یک الگوی دستوری، یا یک ترکیب واژگانی نیز ساده است. زبان پیچیدگی‌های خاصی دارد و تحلیل زبان مستلزم تحلیل این پیچیدگی‌ها می‌باشد.

یکی از روشهای تحلیل واژگان، تحلیل گونه‌های معنایی آن است. واژه‌های هر زبان را می‌توان از نظر گونه‌های مختلف معنایی بررسی کرد. در زیر گونه‌های معنایی واژگان از دیدگاه زبان‌شناختی بررسی می‌شود.

یکی از ویژگیهای برجسته هر زبان این است که برخی واژه‌های آن معانی مختلف (یا به زبان علم منطق "دلالت‌های مختلف") دارد. یک واژه علاوه بر دلالت لفظی (که جزء جدایی‌ناپذیر آن است) ممکن است دلالت توصیفی (عاطفی-احساسی) نیز داشته باشد. به علاوه، گاه یک واژه در ترکیب با سایر واژه‌ها معنای خاصی به خود می‌گیرد. و بالاخره گاه معنای یک واژه به جایگاه و بافت کلام خاص، زمان و دوره خاص، یا یک طبقه اجتماعی خاص محدود می‌شود. در زیر، این گونه‌های مختلف معنایی تحت عنوان دلالت‌های چهارگانه لفظی، توصیفی، ترکیبی و انگیزشی بحث می‌شود.

مبحث دلالت زبان ارتباط تنگاتنگ با مبحث کاربردها یا نقشهای زبان دارد. گویشوران هر زبان، از زبان گاه برای نامگذاری، گاه برای توصیف، گاه برای ایجاد انگیزه، گاه برای راهنمایی، گاه برای اطلاع‌رسانی و... استفاده می‌کنند. هر یک از این کاربردها متضمن نوعی دلالت است که در زیر به تفصیل بیان می‌شود.

دلالت لفظی (گزاره‌ای): دلالت لفظی یا معنای گزاره‌ای که جزء کارکرد "اطلاع‌رسانی" کلام می‌باشد، عبارت است از دلالت قراردادی واژه یا عبارت مورد نظر بر مصداق واقعی یا تخیلی آن. معمولاً دلالت لفظی (در آنچه مصداق واقعی دارد) ملاک قضاوت درباره درستی یا نادرستی کلام است. برای مثال، معنای گزاره‌ای "کلاه" عبارت است از "یکی از اقلام پوشاک که بر سر می‌گذارند". لذا کاربرد آن در

مورد آنچه جزء این تعریف نباشد نادرست است. معمولاً در نقد ترجمه وقتی از "ترجمه نادرست" سخن می‌رود منظور ترجمه‌ای است که مترجم در انتقال معنای گزاره‌ای به خطا رفته باشد.

دلال‌ت توصیفی: کاربرد دیگر زبان "کاربرد توصیفی" است که دلال‌ت توصیفی کلام جزء آن است. منظور از دلال‌ت یا معنای توصیفی آن است که واژه‌ها برای بیان احساسات، عواطف یا نگرش خود نسبت به موضوع مورد نظر استفاده شود. برای مثال، "زیاد صحبت کردن" و "وزاجی / پرحرفی کردن" در فارسی و "complaining" و "nagging" در انگلیسی، و "صه / اسکت" در عربی از لحاظ دلال‌ت لفظی (گزاره‌ای) تفاوتی ندارند. تفاوت آنها در جنبه توصیفی یا بار عاطفی - احساسی آنهاست. "وزاجی / پرحرفی و کردن"، "nagging" "صه" بار معنایی منفی دارند و بر آزاردهندگی ناشی از تکرار دلال‌ت می‌کنند. بدین ترتیب می‌بینیم که برخی واژه‌ها یا عبارتها، که به اصطلاح مترادف یا هم‌معنا به‌شمار می‌آیند، ممکن است از نظر معنای گزاره‌ای یکسان ولی از لحاظ بار عاطفی متفاوت باشند. به عبارت دیگر، ممکن است دایره شمول معنای توصیفی یک واژه از دیگری بیشتر یا کمتر باشد. به علاوه، گاه میزان بار عاطفی - احساسی واژه‌های مترادف نیز متفاوت است. مثلاً "دلسوز" و "دلرحم" هر دو جنبه توصیفی دارند، اما به نظر می‌رسد که واژه دوم از بار عاطفی بیشتری برخوردار باشد. توجه به این‌گونه تفاوتها در ترجمه اهمیت به‌سزایی دارد. کمترین بی‌دقتی در انتخاب واژه مناسب ممکن است باعث شود بار توصیفی متن مبدأ، به رغم ثابت ماندن معنای گزاره‌ای آن تغییر یابد.

واژه‌های زبان ممکن است هم معنای گزاره‌ای و هم معنای توصیفی داشته باشند، مانند "وزاجی کردن"، و "nagging" و "صه"، یا فقط معنای گزاره‌ای داشته باشند، "درخت، سنگ، انسان، ساختمان" و یا فقط معنای توصیفی داشته باشند، مانند ناسزاها یا دشواژه‌ها: "لعنتی"، "گوربه‌گور شده" و یا دیگر واژه‌های تأکیدی که صرفاً برای بیان احساسات به کار می‌رود: "احسنت"، "دست مریزد"، "بارک‌الله". ملاک تمایز دلال‌ت توصیفی و دلال‌ت لفظی این است که حذف واژه‌هایی که صرفاً بار توصیفی (عاطفی - احساسی) دارند ضروری به معنای کلام وارد نمی‌کند ولی از تأثیر عاطفی کلام کاسته یا آن را از بین می‌برد.

دلال‌ت ترکیبی: منظور از دلال‌ت ترکیبی، دلال‌ت حاصل از یک ترکیب واژگانی است. پیش از بحث در این زمینه ذکر یک مقدمه لازم به نظر می‌رسد. شاید بتوان گفت برجسته‌ترین ویژگی زبان ویژگی ترکیب‌پذیری (همایندی) اجزای آن می‌باشد، ویژگی‌ای که امکان نوآوری و ابداع را در اختیار اهل زبان قرار داده است، درست همچون ویژگی ترکیب‌پذیری اعداد در ریاضی. ترکیب حروف برای تولید واژه، ترکیب واژه‌ها برای تولید عبارت و جمله، و ترکیب جملات برای تولید فرازهای بزرگتر جز با استفاده از ویژگی ترکیب‌پذیری اجزای زبان ممکن نیست. لازم به ذکر است که ترکیب‌پذیری اجزای زبان برخلاف ترکیب‌پذیری و همنشینی اعداد، بی‌قاعده نیست. ترکیب‌پذیری یا همایندی اجزای زبان تابع برخی اصول است. برای نمونه، در یک زبان برخی حروف با برخی دیگر ترکیب نمی‌شوند و برخی واژه‌ها نیز هم‌نشین برخی دیگر نمی‌شوند. اهل زبان معمولاً پس از مدتی کوتاه از شروع فرایند یادگیری

زبان مادری خود با اصول حاکم بر ترکیب حروف (و در نتیجه تلفظ ناپذیر بودن آنها) آشنا شده، به تدریج بر آنها مسلط می‌شوند. اهل زبان با اندکی تأخیر، به اصول ترکیب واژگان زبان مادری خود نیز آگاهی و تسلط پیدا می‌کنند. آنان به تدریج با برخی ترکیب‌ها انس گرفته، آنها را همچون فرزندان تنی زبان خود به‌شمار می‌آورند (ترکیب‌های همایند) ولی برخی ترکیب‌ها را نامأنوس یافته، به آنها به چشم فرزندان ناتنی زبان خود می‌نگرند (ترکیب‌های ناهمایند). واژه‌ها نمی‌توانند بدون رعایت اصول حاکم بر ترکیب واژگان، همنشین یکدیگر شوند. ترکیب‌های ناهمایند نتیجه عدم رعایت اصول همایندی واژگان می‌باشد.

همایندی واژگان بر دو نوع است: همایندی معنای و همایندی کاربردی. همایندی معنایی عبارت است از همایندی منطقی ناشی از دلالت گزاره‌ای و ویژگی‌های معنایی یک واژه. برای مثال، صفت "دلسوز" به دلیل دلالت لفظی اجزای آن (دل + سوختن) منطقاً فقط با "انسان" و واژه‌های مانند آن همایندی دارد، اما صفت "چندبهدی" هم بر انسان و هم بر اشیاء اطلاق می‌شود و لذا از همایندی بیشتری نسبت به "دلسوز" برخوردار است. معمولاً این نوع همایندی واژگانی جز در کاربرد ادبی و تخیلی زبان در سایر موارد کاملاً رعایت می‌شود. انتقال معنای ترکیب‌های همایند معنایی، دشواری خاصی برای مترجم ایجاد نمی‌کند، زیرا این‌گونه ترکیب‌ها عموماً مبنای منطقی دارند و فرازبانی می‌باشند.

همایندی نوع دوم همایندی کاربردی (قراردادی) می‌باشد که عبارت است از استفاده قراردادی اهل زبان از ترکیب دو یا چند واژه با ترتیب و الگوی خاص برای بیان یک مفهوم بدون وجود هیچ‌گونه تلازم منطقی و معنایی میان واژه‌های مزبور. برای مثال در فارسی "آدم فاسد" داریم ولی "آدم گندیده" نداریم. چرا ترکیب "آدم گندیده" ناهمایند به نظر می‌رسد؟ آیا دلیل منطقی و معنایی وجود دارد؟ مثال دیگر، در فارسی "مقررات" را "اطاعت/رعایت می‌کنند" یا "از آنها سرباز می‌زنند" و گاه نیز آنها را "زیر پا می‌گذارند" و در عربی با "مقررات" مخالفت می‌کنند، اما در انگلیسی، مقررات (laws/regulations) را "رعایت می‌کنند" یا آنها را "می‌شکنند" نه اینکه آنها را "زیر پا بگذارند" یا با آنها "مخالفت کنند". تفاوت در این‌گونه همایندی و همنشینی واژه‌ها فاقد دلیل منطقی و معنایی است؛ این همایندی قراردادی و کاربردی است. معمولاً انتقال معنای ترکیب‌های همایند کاربردی برای مترجمان تازه کار دشوار است. گاه ناآشنایی مترجم با یک ترکیب واژگانی در زبان مبدأ باعث می‌شود ترکیب مزبور به صورت تحت‌اللفظی ترجمه شده و زبان مقصد "بوی ترجمه" بدهد.

دلالت ضمنی: منظور از دلالت ضمنی آن است که گاه یک واژه به‌طور ضمنی بر جایگاه و بافت خاص کلام، بر زمان و دوره خاص و یا بر یک طبقه اجتماعی خاص دلالت می‌کند. در این بحث از "لهجه" یا گونه زبانی و نیز از "سیاق کلام" سخن به میان می‌آید. "لهجه" عبارت است از یک گونه خاص زبان که میان عده‌ای از مردم رایج است. لهجه از سه جنبه قابل تقسیم و بررسی است:

الف- جغرافیایی: مانند لهجه انگلیسی امریکایی و انگلیسی بریتانیایی، عربی مصری و عربی لبنانی،

فارسی تهرانی و فارسی اصفهانی.

ب- زمانی: زبانی که افراد یک گروه سنی خاص به کار می‌برند، یا واژه‌هایی که در برخی دوره‌ها و زمانها استفاده می‌شده‌اند.

ج- اجتماعی: زبانی که خاص یک طبقه اجتماعی است، مانند زبان طبقه کارگر، زبان پزشکان، زبان تحصیلکرده‌ها و مانند آنها.

"سیاق کلام" عبارت است از زبانی که در یک موقعیت یا بافت کلام استفاده می‌شود. معمولاً سیاق کلام، خود متغیری است از عوامل سه‌گانه موضوع کلام، رابطه میان گوینده/نویسنده و مخاطب، نوع کلام.

موضوع کلام: موضوع کلام بر گونه زبانی تأثیر می‌گذارد. معمولاً گوینده با توجه به موضوع کلام و نقش خود نسبت به آن، واژگان و عبارتهای خود را انتخاب می‌کند. مثلاً موضوع "کشاورزی" را در نظر بگیرید. زبان یک کشاورز که در هنگام کشت و کار با زبان کسی که درباره کشاورزی بحث می‌کند، متفاوت است. به همین ترتیب، زبان یک پزشک هنگام عمل جراحی یا زبان کسی که درباره پزشکی صحبت می‌کند، زبان یک ورزشکار با زبان یک مفسر ورزشی، و زبان یک معلم با زبان کسی که درباره تعلیم و تربیت بحث می‌کند کاملاً متفاوت است.

رابطه میان گوینده/نویسنده و مخاطب: در هر موقعیت کلامی، گونه زبانی گوینده و مخاطب به رابطه شخصی، اجتماعی، عاطفی و... میان آنان بستگی دارد. روابط پدر و فرزند، پزشک و بیمار، قاضی و متهم، زندانی و زندانبان، کارگر و کارفرما نه فقط بر نوع واژگان، بلکه بر ساختار و به ویژه بر لحن کلام تأثیر می‌گذارد.

رعایت نوع رابطه میان گوینده و مخاطب در ترجمه اهمیت بسزا دارد. وظیفه مترجم این است که نوع رابطه کلامی متن مبدأ را به رابطه‌ای قابل قبول در متن مقصد برگرداند. این نوع انتقال رابطه کلامی گاه مستلزم تغییر و به اصطلاح جرح و تعدیل متن مبدأ می‌باشد. برای نمونه، یکی از نکات تفاوت فرهنگ ایرانی با فرهنگ برخی ملل غربی در نحوه ارتباط کلامی فرزندان با والدین می‌باشد. در فرهنگ غربی، به ویژه فرهنگ امریکایی، ارتباط صمیمی و عاطفی فرزندان با والدین جلوه کلامی خاص دارد: فرزندان والدین خود را با نام کوچک نیز صدا می‌زنند و نه فقط با عنوان "پدر/مادر". در فرهنگ ایرانی این گونه برخورد کلامی رایج نیست و نشانه بی‌تربیتی و بی‌احترامی فرزند نسبت به والدین به شمار می‌آید و تقریباً به هیچ وجه قابل قبول نیست؛ البته اضافه کردن نام به عنوان "پدر" در برخی موارد مرسوم است: "باباعلی". آشنایی مترجم با این تفاوت فرهنگی به وی کمک می‌کند تا با در نظر گرفتن تمام جوانب در مورد نحوه انتقال ارتباط کلامی تصمیم مناسب بگیرد.

نوع کلام: نوع کلام نیز بر گونه زبانی تأثیر می‌گذارد. نوع کلام شامل نحوه انتقال کلام (گفتاری یا نوشتاری) و نیز نقش کلام (ارائه خطابه، پند و اندرز دادن، راهنمایی کردن، دستور دادن...) می‌شود. مثلاً واژه "پیوست" مناسب نامه‌های تجاری- اداری است و در گفتار کمتر کاربرد دارد. در انگلیسی برای

اضافه کردن یک مطلب یا یادآوری آن در پایین نامه‌های اداری از P.S. و در انتهای نامه‌های شخصی از btw (مخفف by the way) استفاده می‌شود. اما در گفتار برای بیان چنین نکته‌ای از عبارت "by the way" استفاده می‌شود.

در هر فرهنگ، گروه‌های مختلف اجتماعی انتظارات متفاوتی نسبت به گونه‌های مناسب زبان در موقعیت‌های اجتماعی دارند. معمولاً زبان یک کودک در اولین برخورد با افراد کاملاً ناشناس باعث تعجب یا خنده آنان می‌شود. این نشانه آن است که هر یک از دو طرف کلام (کودک و فرد ناشناس) موقعیت را از در بجهت چشم خود می‌نگرد. همچنین، افرادی که در یک موقعیت جدید و شرایط ناآشنا قرار می‌گیرند به دشواری می‌توانند خود را با موقعیت و شرایط آن وفق دهند. برای مثال، رفتار کسی که برای نخستین بار در جلسه سران یا در یک مصاحبه رسمی شرکت می‌کند ممکن است باعث تعجب سایر شرکت‌کنندگان در جلسه یا مصاحبه و یا حتی مایه ریشخند و تمسخر شود. مترجم نیز ممکن است دچار چنین وضعیتی شود. او باید متوجه باشد که هرگونه تغییرات کلامی که با بافت کلام تناسب نداشته باشد عکس‌العمل خواننده را برمی‌انگیزد. البته مواردی که هدف مترجم انتقال برخی ویژگی‌های خاص فرهنگ مقصد باشد از این قاعده مستثنی می‌باشد.

از چهار نوع دلالت معنایی که در بالا ذکر آن رفت تنها می‌توان درستی یا نادرستی دلالت لفظی یا معنای گزاره‌ای را بررسی و درباره آن قضاوت کرد. دیگر انواع دلالت واژه، ظرایف معنایی خاص به متن یا کلام می‌افزاید که تحلیل آنها ساده نیست. ذکر این نکته لازم است که تقریباً هیچ‌گاه در عمل نمی‌توان انواع معنا را از یکدیگر جدا کرد. لذا نمی‌توان معنای گزاره‌ای را دقیقاً از سایر انواع معنا مشخص و متمایز کرد و درستی یا نادرستی آن را سنجید. در واقع، یکی از اشکالهای مهم به مبحث حوزه‌های معنایی این است که نمی‌تواند واقعیت کارکرد پیچیده زبان را به دقت نشان دهد. همه واژه‌های هر زبان را نمی‌توان از نظر حوزه معنایی طبقه‌بندی کرد. مثلاً برخی قیود مانند "به‌رغم"، "فقط"، "صرفاً" یا برخی حروف اضافه جزء هیچ‌گونه حوزه معنایی خاص به معنای دقیق کلمه قرار نمی‌گیرد. می‌توان گفت طبقه‌بندی معنایی صرفاً در مورد واژه‌ها و عبارتهایی صادق است که معنای گزاره‌ای (یا به اصطلاح منطقی "واقعیت بیرونی") دارند. بدین جهت، برخی بر این باورند که تقسیم‌بندی "گونه‌های معنایی" از لحاظ نظری قابل قبول نیست. با این حال، تقسیم‌بندی بالا به مترجم کمک می‌کند به رغم ابهام معنایی برخی واژه‌های زبان، معنای واژه‌ها و کلام را در بان مبدأ به دقت تحلیل کند تا بتواند آنها را به زبان مقصد برگرداند. از این نظر، مترجم نباید مانند یک خواننده معمولی، متن را به طور سطحی بخواند؛ ترجمه درست متن نیازمند فهم متن است، و فهم متن مستلزم تحلیل دقیق آن است.